



۲۰۱۸/۰۹/۲۴

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

ای آقای حامد کرزی!

اینک باز از لابلای ورقپاره ها، مطلبی نظرم را جلب کرد که در توصیف و انتقاد از زمامداری آقای حامد کرزی سروده شده است که با پیشگفتار آن تقدیم دوستان می گردد:

با سقوط امارت قرون وسطائی طالبان، به مددگاری بمباردمان های طیارات بی ۵۲ امریکائی و متصلاً انتصاب آقای حامد کرزی در رأس دولت انتقالی، مسرت و شادمانی اکثریت قاطع افغان ها در داخل و خارج از کشور، چنان بالا گرفت که همه اتباع افغانی در سراسر جهان این تحول را با جشن ها و پا کوبی های بی سابقه استقبال کردند.

منهم در جمع مسرت کنندگان، این تحول نیک را با شعری، خطاب به حامد کرزی، شاد باش گفته و در چند بیت اول، از نامبرده تا سرحد مجامله، مدح نموده ام.

من که هیچگاهی و به هیچ اندیشه ای این دُر، والای دری یعنی شعر را به پای هر کس و نا کسی به مفت نریزانم، به تصور آنکه این ناخدای نوکار، کشتی شکسته ما را به ساحل مراد خواهد رسانید، شعر را با تضمین چند بیت از بوستان حضرت سعدی با وصایایی در دولتمداری ترتیب و به دست نشر سپردم که در پایان از نظر تان می گذرد:



سلام مودت بفرما قبول
ز « کرز » آمدی ، « حامد » نیکنام
که تاج کرامت بسر داشتی
که ره پرفراز است و فرصت خطیر
دلی از غم و درد خالی کنم
بنازم، درین رزم فرد آمدی
دگر حرفها را فراموش کن
ز کابل شنیدی، ز المان شنو

پس از حمد باری و نعت رسول
وطندار نستوه، عالی مقام
تو نام نکو از پدر داشتی
بود روشن این گپ چو بدر منیر
به پیرانه سر عرض حالی کنم
تو کز بحر موج درد آمدی
بیا لحظه ای درد ما گوش کن
پیام دل دردمندان شنو

که ما خانه داران بی خانه ایم بهم آشنایان بیگانه ایم
 همه خوشنما و همه خوش لباس ولی درحقیقت همه بی اساس
 بهر جا بما حرف بد می زنند به سیمای ما، دست رد می زنند
 پناهنده بی پناهییم ما نکرده گنه، در گناهییم ما
 گناه همه فرقت میهن است عجب لکه ننگ در دامن است
 ره آمدن در وطن باز کن سرانجام، کار نو آغاز کن
 که ما پا برون از سراب آوریم فرا سوی میهن شتاب آوریم
 که از بهر ما خار از گل به است گدای سر چوک کابل به است
 پس از اینهمه شور و سوز جگر کنم قصه در دل مختصر
 در آخر ز سعدی عالیجناب نمایم دو سه پند نغز انتخاب
 تو آویزه گوش، این پند کن توکل به لطف خداوند کن

«حریص و جهانسوز و سرکش مباش»
 «ز خاک آفریدندت، آتش مباش»
 «ریاست بدست کسانی خطاست»
 «که از دست شان دستها بر خداست»
 «بد اندیش تست آن و خونخوار خلق»
 «که نفع تو جوید در آزار خلق»
 «بد اندیش را لفظ شیرین مبین»
 «که ممکن بود ز هر در انگبین»
 «دل دوستان جمع بهتر که گنج»
 «خزینه تهی به که مردم به رنج»
 «بر انداز بیخی که خار آورد»
 «درختی بپرور که بار آورد»
 «چو گربه نوازی، کبوتر برد»

«چو فربه کنی گرگ، یوسف درد»
 «جفا پیشگان را بده سر به باد»
 «ستم، بر ستم پیشه عدلست و داد»
 «جهانسوز را کشته بهتر چراغ»
 «یکی به در آتش که خلقی به داغ»
 چنین است عرض «اسیر» حزین
 به روی و به موی سپیدش ببین



م. نسیم « اسیر » ۱۲ مارچ ۲۰۲۰ م بن المان

آقای کرزی، متأسفانه، حرف من که هیچ، حتی وصایای دربار حضرت شیخ مصلح الدین سعدی را نیز آویزه گوش ساخت و از شروع دولت انتقالی، تا امروز با دو دوره ریاست، در انتخاب و انتصاب اعضای دولت، مغایر مؤلفه های دولتمداری عمل نمود و آنچه مردم انتظار داشتند، انجام داده نتوانست و با مصلحت گرایی، سرزوری های بدون موجب، اعمالی مخالف خواست مردم انجام داد که ناگزیر به سرودن منظومه ذیل گردیدم:

سر کرده ما، چه خود سر آمد	ای مام وطن!، سرم فدایت
بد بود، صدای بد تر آمد	از دامن تو، که روزگارت
طوفان عجیب بر سر آمد	آزرده دلان آن چمن را
صد حیف که خار غم بر آمد	از تخم گلی که بر فشانیدیم
افسوس که رنگ دیگر آمد	ما رنگ دگر خیال کردیم
بیگانه پرست احقر آمد	آترا که ز خویش می شمردیم
تاریک شد و مکدر آمد	چون نور بدیده، جلوه ها داشت
ناپاک، برون ز باور آمد	بر پاکی او که بود باور
دود از جگر همه بر آمد	با دشمن قوم بستگی داشت
در دزدی عجب دلاور آمد	دزد است و چراغها در دست
گه اسپ نشست و گه خر آمد	آخر به قمار زندگانی

این ضرب مثل بجاست ما را
با نیش زبان، کسی بمن گفت
من نیز بران شدم که گویم
(شرمندۀ انتخاب خویشم)

(از زیر پلو ملی بر آمد)
هشدار که خیر شد، شر آمد
حرفی که به لب مکرر آمد
چون نخل امید بی بر آمد

بگذشت (اسیر) دور مردی

افسوس که دور چادر آمد

م. نسیم «اسیر» جنوری ۰۶م، فرانکفورت

پایان

